

«... باصلابت و پاکیزه، فخر بلندی و منظر آسمان و تماشاگاه مجد است. خورشید به گاه طلوع، چشم انداز خویش را بشارت می دهد. ابزار شگفتی است، ساخته خدای والا. و چون به اوج تابش خود برسد، همه جا را می خشکاند و کسی تاب گرمایش را ندارد. آفتاب، همانند کسی است که در کوره

پرستش خورشید پرداخته باشند، بلکه چنان که محقق تاریخ ادیان می گویند، خورشیدپرستی در غالب مناطق افریقا، استرالیا، مالزی و پیرامون آن، حتی در قاره آمریکا - به استثنای پرو و مکزیک - تقریباً بی سابقه است. خورشیدپرستی، تنها در آسیا و اروپای قدیم وجود داشته است.

# خورشید در اساطیر کهن

• جان صدقه  
• ترجمه محمد رضا ترکی

می دمد، کوهها را سه برابر، بیشتر می سوزاند و بخارهای آتشین برمی انگیزد و با پرتوهایی که چشمها را خیره می کند، می درخشد. بزرگ است خداوندی که خورشید را آفریده و به امر او در گردش خویش شتابان است...»

آنچه گذشت، توصیف خورشید از زبان یسوع بن سیراخ در عهد قدیم بود. (۳۳: ۱-۵) اما علم امروز می گوید: خورشید، ستاره مهمی است که جایگاه بسیار کوچک و متواضعانه ای در میان میلیاردها ستاره آسمان دارد. عمر خورشید، حدود ۷۵۰۰ میلیون سال است. اقوام (Maoris) آسمان را «پدر» و زمین را «مادر» می نامند. براساس اساطیر این اقوام، آسمان و زمین، هیچ گاه از یکدیگر جدا نشده بودند، تا این که فرزندان این دو - فرزندان که از نزدیکی بی پایان آسمان و زمین، زاده شده اند - تصمیم گرفتند آنها را از هم جدا کنند؛ لذا یک روز، رشته هایی را که آسمان و زمین را به یکدیگر پیوند می داد، بریختند. آنان پدر را به سمت بالا پرتاب کردند؛ در نتیجه، زمین، از آسمان جدا شد و نور به وجود آمد. این باور اسطوره ای، در میان اقوام آقیانوسیه رواج دارد.

خورشید - در برابر آب که مبدأ مؤنث فاعل است - مبدأ مذکر فاعل به شمار می آید. و گفتنی است که نخستین روز هفته در انگلیسی (Sunday) نامیده می شود که به معنی «روز خورشید» است. این روز که در لاتین Dies Solis نام دارد، در فرانسوی به واژه Dimanche به معنی «روز پروردگار» مبدل شده است.

خورشیدپرستی

این چنین نیست که انسانها از ابتدا و در همه دورانها به

## فنیقی ها

اوکین اقوامی که خورشید را به خدایی شناختند، فنیقی ها و مصری ها بودند. در زبان فنیقی، خورشید را «هیل» می گویند که در آیینهای این قوم، مظهر خدای دادگری است. او همه چیز را می بیند و هیچ جنبشی در روی زمین از نگاهش پوشیده نیست و از آن چه در دل زمین، پنهان است، خبر دارد. او هر شب به اندرون زمین فرو می شود و در دل شب به خدای «موت» - خدای عالم فرودین - چون خدمتکاری امین، خدمت می کند. دو خدمتکار دیگر به نامهای Mishor و Sedeq - به معنای راستی و استقامت - او را در تثبیت عدالت یاری می کنند.

اساطیر فنیقی می گوید: خورشید در بین روز، به فرمان خدای «موت» با اشعه خویش، علفزارها را به آتش می کشد و زمین را می خشکاند. به عقیده فنیقی ها کسوف - دشمن خورشید - ازدهایی است که قصد دارد خورشید را ببلعد، اما نمی تواند این کار را انجام دهد، چون خورشید، بلافاصله تبدیل به ظهور و نور می شود.

طبق این اساطیر، هنگامی که «عنات» می خواست در دل زمین، یعنی در قلمرو «موت»، «بعل» را بیابد و او را نجات دهد، خورشید به کمک او شنافت و به او کمک کرد تا پیکر بعل را به روی زمین بیاورد. بعل نیز در پادش این یاری، شرآزدها را از آفتاب دفع کرد و به او قول داد که «کاشر» و «خاسس» همواره در تنگنای کسوف، یاری اش خواهند کرد و در کنارش خواهند بود.

فنیقی ها به خدای «دموزی» [= تموز] عقیده داشتند و پیش از آن که رمز زندگی و مرگ باشد، او را فرزند آفتاب می شمردند. از این رو بود که مردم شهر فنیقی «صور»، خورشید

- ش. م. ش - را به عنوان خدای شهر خویش پذیرفته بودند.  
مصریان

آینههای خورشید در همه سطوح جامعه رواج داشت.  
به عقیده مصریها، فرعون، پس از مرگ، به جانب  
خورشید صعود می کند و در آنجا از جاودانگی خورشیدی  
بهره مند می شود. به باور آنان، نور، حکمت و حق، نموده های  
سه گانه یک خدای یگانه اند که خورشید، مظهر خارجی آن

مصریها عقیده داشتند که خورشید، سرآغاز عالم است.  
آینههای دوره فرعون مصر - بویژه در دوران سلسله پنجم فراخنه  
- بیش از سایر اقوام، به خورشید ارتباط دارد. در این دوران،



موسسه مطالعات و تحقیقات  
فرهنگی و تاریخی

است. توحتمس سوم<sup>۳</sup>، همواره به خورشید احترام می گذاشت و روی دروازه شهر «هيو» نوشته بود: این همان خورشید است که همه چیز را آفرید و هیچ چیز بدون او ساخته نشود. او پدر اشیا و آفریننده حیات و نور است ...»

فراعنه به وجود یک معبود نخستین - یعنی «اوزیریس»<sup>۴</sup> یا خورشید - باور داشتند که سرچشمه حیات بود. معبود دوم آنان، «ایزیس» یا طبیعت بود و معبود سومشان را «هورس» می نامیدند که فرزند دو معبود نخستین بود. مردم مصر، طبق دستور ضروری حکومت، باید اعتقاد می داشتند که فرما نروایان شان «فرزند آفتاب» اند و نصیبی از الوهیت دارند.

مصریان، «رع» را نیز به عنوان خدای خورشید می پرستیدند. طبق اساطیر مصری، رع می باید پس از غروب آفتاب، سراسر شب، با لشکری از شیاطین به شدت بجنگد. فرمانده این لشکر APIPI - دشمن سرسخت رع - بود. وقتی سپیده می دمد، و خورشید طلوع می کند، بدین معنی است که رع، چون هر صبح دیگری، دشمن خویش را شکست داده است. البته ممکن است که اهریمن، در طی روز، موفق شود با نیروهای طوفانی خویش به صورت ناگهانی، چهره خورشید را با ابر بیوشاند و مانع نورافشانی رع شود.

در این هنگام، مصریها برای این که به خدایانشان کمک کنند، مراسم روزانه ای در معبد طیبه (Thebes) برپا می کردند. در این معبد، مجسمه مومی Apepi را به صورت یک قساح هولناک یا ماری که دارای انگشترهای فراوان است، می ساختند و آن را با موی سیاه می پوشاندند، آن گاه، کاهن معبد، روی مجسمه، آب دهان می انداخت و آن را با طناب می بست و بر زمین می انداخت و پای چپش را روی آن می گذاشت. این مراسم، با آتش زدن مجسمه در میان علفهای خشک به پایان می رسید. پس از این مراسم، مجلس خطابه ای نیز برپا می شد. گفتنی است که این مراسم، می توانست در هر ساعت از روز که ابرهای سیاه، پرتو خورشید را می پوشاند، برپا شود. مصریان می گفتند: رع، نابینایی خورشید را شفا می دهد.

اساطیر مصری می گویند: انسان از اشکهای رع - خدای خورشید - آفریده شده است. او در آسمان می درخشد و به گیاهان و حیوانات و گنجشکان و ماهیها نور می دهد تا آنها غذای بشر را تأمین کنند. اساطیر مصری می افزایند: روزی، انسانها علیه خورشید، توطئه کردند، رع تصمیم گرفت آنان را نابود کند و به «هاتور» دستور داد انسانها را قتل عام کند، اما از این تصمیم پشیمان شد.

### آشور و بابل

علاوه بر فنیقی ها و مصریها، اکثر اقوام باستانی مشرق زمین، خورشید را با نامهای مختلف پرستیده اند. آشوریها، خدای آفتاب را که خدای خدایان بود، «باهل» می نامیدند، در سرزمین بین النهرین، خدای آفتاب «شمش» از خدای ماه - «سین» - که پدر خورشید بود، در مرتبه پایین تری

قرار داشت. در بابل، معتقد بودند که خورشید، مرگ را به زندگی میدک می کند، در عین حال، «خدای عدالت» و «بانوی حکمت» و همچنین «الهه طوفانها و بانوی پیامبران» نیز هست.

در حماسه بابلی<sup>۵</sup>، آمده: هنگامی که گیلگمش به دنبال جاودانگی بود، پس از مرگ دوستش انکیدو (Enkidu) به جبال ماشو (Mashu) رسید، و در آنجا دروازه ای را که خورشید، هر روز از آن بیرون می آید، دید و دو موجود انسان - هقرب را مشاهده کرد که از خورشید، پاسداری می کردند و نگاهی به آنها کافی بود که باعث هلاک شود.

### ایران

در اساطیر ایرانی، میترا خدای نور است که با خورشید، دست و پنجه نرم می کند، اما نمی تواند بر او چیره شود، لذا با او پیمان می بندد که به مردم، نیکویی کند و آنان را از بدبختی و عذاب نجات دهد. از این رو، میترا واسطه سبزی و باروری است. تاکنون، رابطه خورشید و میترا به خوبی مشخص نشده است. با این که خورشید در مرتبه پایین تری از میترا قرار دارد، اوست که به وی دستور می دهد دو گاو را برای او قربانی کند، سپس به همراه او جشن میهمانی برپا می کند. در برخی متون، از میترا به عنوان «خورشید شکست ناپذیر» یاد شده است. تصاویری وجود دارد که نشان می دهد خورشید در برابر میترا به زانو درآمده، و نقوش دیگری نیز هست که نشان می دهد میترا به دنبال گردونه خورشید می دود.<sup>۶</sup>

### هند

خورشید را در هند، «چشم آسمان» و دیته دوربین «میترا» و «وارونا» می نامیدند. خورشید، جاسوس جهان است که دیو وجودی آن را از چشم خویش آفریده است.

سپیده از خدایان آسمانی است که شاعران ودایی، پیش از همه درباره او سخن گفته و او را عنصر مؤنث آسمان شمرده اند. در مجموعه نخستین ودای پیش از بیست سرود برای سپیده دم وجود دارد. نکته مهمی که در اینجا وجود دارد، آن است که در ودای خورشید، گوساله سپیده است.

شاید بتوانیم زیباترین تعابیر را در مورد «شمسنه» - خدای خدایان - در هند بیابیم. اقوام بنگالی، آفتاب را به عنوان خدای نخست می پرستند. او خدایی آرام و بی آزار است و کاری به کار انسان ندارد، چون مطمئن است که همواره در آیین های انسان، حضور دارد و انسانها همواره در ماه اوت - فصل درو - برای او بزرگوئی و خروس سفید، قربانی خواهند کرد.

هندیها خورشید را هسرم ماه می دانند که هستی، نتیجه پیوند آنهاست، در حالی که برخی قبایل استرالیایی، عقیده دارند که خورشید، مؤنث، و ماه، مذکر است. در این سرزمین، وقتی دختری به دنیا می آید، پدر کودک، مقداری آب به فقیر می بخشد، و آن گاه رو به سوی مشرق می کند و این گونه به نیایش می پردازد: «ای خدای آفتاب! به این سائل، به خاطر تو آب دادم، سینه همسرم را چونان این آب، شیرافشان کن». و در هنگام برنجکاری، برای این که مطمئن شوند فصل خوبی در

## شمال آسیا

محققان دین شناس بر آنند که پرستش خورشید در شمال آسیا، به واسطه ارتباط اقوام این منطقه با قبایل سیبری به وجود آمده است. در شمال آسیا معتقدند که خورشید در آسمان هفتم - جایگاه خدای خدایان - قرار دارد. در اساطیر کهن این منطقه، کرکس، رمز خورشید است.

## شمال امریکا

برخی قبایل امریکای شمالی بر آنند که آفرینش به دست کلاخی که شبیه خورشید است، انجام می شود. کلاخ یاد شده، آفرینش را از جانب خدای بزرگ بر عهده گرفته است.

## آفریقا

در شماری از مناطق آفریقا، اغلب اقوام، نام «خدا» را بر آفتاب اطلاق می کنند و برخی قبایل، خورشید را پسر خدای بزرگ، و ماه را دختر او می پندارند. قبایلی نیز هستند که عقیده دارند خورشید، محل سکونت خدای بزرگ است، و ماه را همسر او می دانند. برخی قبایل، خدای بزرگ را «پدر» و «آفتاب» می نامند.

## استرالیا

برخی از قبایل استرالیا معتقدند که رخ پوشیدن خورشید، علی رضم ماه که سه شب در هر ماه می میرد، به منزله «مرگ» او نیست، بلکه به معنی هبوط به طبقات فرودین سرزمین «مرگ» است. خورشید، برعکس ماه، این امتیاز را دارد که بدون این که بمیرد، از دوزخ بگذرد. عقیده ای نیز وجود دارد مبنی بر این که خورشید، بازی مرگ و قیامت را انجام می دهد.

وقتی آفتاب از دیده نهران می شود، عده ای از اموات با او به دوزخ می روند و وقتی طلوع می کند، جانمایی از زندگان، او را همراهی می کنند. از اینجا عقیده ای در نیوزلند به وجود آمده که می گوید مجرد نگاه کردن به خورشید، هنگام غروب، می تواند باعث مرگ شود.

## یونان

شخصیت «هلیوس» - نام یونانی خورشید - به صورت مبهمی با آپولون متفاوت است. هلیوس، نور را به جهان می آورد و در این مسیر، در حالی که گردونه ای زرین را می کشد، از آسمان می گذرد. خورشید، در آتن باستان، دارای نقش ثانوی است. اسطوره هلیوس، آفرینش را با جادو و دوزخ، مرتبط می داند و دروازه Hades را که جهان غیب است، «دروازه خورشید» می نامد. در فلسفه یونانی، هراکلیت معتقد است: «خورشید، هر روز نو می شود» و به نظر افلاطون: «خورشید، چهره نیکی است که در قالب اشیاء مرئی، جلوه می کند» و ارفستوس می گوید: «خورشید، هوش عالم است.»

## مناطق اسلاو

در نزد اقوام اسلاو، خدای بزرگ از مقدسات خورشیدی است. مسعودی می گوید: اسلاویان، خورشید را می پرستیدند و در معابدشان، روزنه ای تعبیه می کردند تا از آن، طلوع

پیش دارند، بزرگ خانواده، مرغ سفیدی را به عنوان قربانی، به خورشید تقدیم می کند و می گوید: «ای خدای آفتاب! به وعده ام وفا کردم، تو نیز دانه ها را برویان. من این مرغ سفید را برای تو قربانی می کنم»... سپس از مرغ سفید، صرف نظر می کند و مرغ سیاهی را که می پندارد قربانی خدای زمین و حاصلخیزی است، سر می برد.

در اساطیر هندی، خورشید، نماد چشم و نگاه خدایان است که عالم را روشن و در همه اشیاء نفوذ می کند و نگران سرنوشت بشر است و خطرات را از آدمیان دفع می کند. خورشید، عنصر مذکر آسمان است که سپیده دم - همدم و همسر خود - را همراهی می کند. اساطیر هندی، بسیاری مواقع، خورشید - این موجود زنده - را به کرکس نیز پیرواز، یا اسب تشبیه کرده اند. در حماسه ریگ ودا هفت اسب، گردونه خورشید را می کشند.

و سرانجام در آیهائی از سروده ویژه خورشید در ریگ ودا آمده است: «... هیچ کافری توان ندارد تو را که با گردونه ات می چرخ و هفت اسب بالدار، آن را می کشند، از حرکت باز دارد. یک چهره ات از سایه است که خاوران به سمت آن است / و چهره دیگری از نور / که با آن - ای خورشید! می تاب / با پرتوی که تاریکی ها را می راند / یا شماعی که با آن عالم را سراسر، بیدار می سازی / دور ساز از ما / ای آفتاب! / هر قحطی و بیماری و کابوس را / و ما را از روگردانی از آیینهای دینی باز دار.»

## آیین بودایی

تادر شرق دور هستیم به این نکته اشاره کنیم که تاویها به پرستش خورشید و آتش عقیده دارند. E. Senart در کتاب جستاری پیرامون اسطوره بودا می گوید: من در حوادثی که زندگی بودا را در روایات سنتی بودایی شکل داده، آثار و انمکاساتی از رموز مرتبط با خورشید یافته ام. یک دانشمند هلندی به نام Kem نیز در تاریخ آیین بودایی در هند، با استناد به لالیتا ویستارا - یک قصه اسطوره ای در مورد زندگی بودا - به این نتیجه رسیده است که مسائل مرتبط با خورشید، خطوط اصلی سرنوشت را در زندگی او ترسیم کرده است. در هند، کلمه «رایندر» نیز به معنی خورشید است و نام «رایندرانات ناگور» از همین کلمه است.

## اندونزی

برخی از قبایل اندونزی بر آنند که خورشید، مبدأ مذکر فاعل، و زمین - مبدأ مؤنث فاعل - همسر اوست. طبق اساطیر این قبایل، نسالی یک بار، در سرآغاز زمستان، خدای خورشید از آسمان فرو می آید و با همسرش - زمین - در میان شاخه های درخت انجیر هندی همبستر می شود. مردم این قبایل برای این که نزول خورشید را آسان کنند، یک نردبان هفت پله ای در کنار درخت مزبور قرار می دهند. این قبایل در برابر انجیر هندی و در یک جشن آیینی که با پایکوسی توأم است، سگ و خوک قربانی می کنند.

خورشید را رصد کنند.

### ادیان آسمانی

یهود، پاره ای اوقات، به پرستش خورشید روی آورده اند. در سفر دوم پادشاهان در عهد قدیم آمده است: «یوشیا اسبهایی را که پادشاهان یهود به خدای آفتاب وقف کرده بودند، از خانه بیرون راند و آرایه های آنان را سوزاند.» (۲۳: ۱۱)

مردانی که پیرو فرقه آسنی<sup>۱</sup> بودند، صبح زود از خواب برمی خاستند و تا هنگام طلوع، سکوت می کردند و هنگام طلوع، زبان به نیایش خورشید می گشودند. حالا که در مورد تورات سخن می گوئیم، بد نیست به این نکته اشاره کنیم:

در سفر تکوین، در مورد رنگین کمان که از تابش خورشید در میان قطرات باران (بهرتر است بگوئیم: وقتی خورشید اشکهای باران را رنگ می زند) به وجود می آید، می خوانیم: «خدایوند فرمود: رنگین کمان خود را در ابرها می گذارم، و این نشان عهدی خواهد بود که من با جهان بسته ام.» (۹: ۱۳)

اقوام افریقایی نیز معتقدند: خدایوند - که او را Kmvm می نامند - از بین رنگین کمان، علاقه خود را به ایجاد ارتباط با آنان آشکار می کند، لذا وقتی که رنگین کمان پدید می آید، به سویش تیراندازی می کنند و دشنام می دهند. این آیین با نیایش رنگین کمان پایان می گیرد. آنها در نیایش خویش از رنگین کمان می خواهند که در نزد خدای بزرگ آسمانی، وساطت کند تا خشم خود را از آنان باز دارد...

به عقیده برخی اقوام دیگر، رنگین کمان، نشانه رابطه پدر و فرزندی بین خدایوند بزرگ آسمانی و خورشید است. این اقوام، رنگین کمان را «برادر آفتاب» و آفتاب را چشم خدای خدایان می شمارند.

مغولها معتقدند که خدای آسمان (Num) دو چشم نیک و شر دارد، خورشید، چشم نیک بین، و ماه، چشم شرور اوست. در فرهنگ قبایل دیگر مغول خورشید، ماه و «گنجشک طوفان» رمزهایی هستند که به خدای آسمان اشاره دارند. آنها درختی که قربانیها و سر حیوانات را بر آن می آویزند، «درخت خورشید» می نامند.

اما در نزد اقوام سیبری، خورشید، به منزله خدایگان بزرگ است. مسیحیت

در آیه ای از مکاشفه یوحنا مقدس در عهد جدید، از حضرت مریم (ح) به عنوان «عروس کنیسه» یاد شده است: «زنی را دیدم که آفتاب را مانند آفتاب به تن کرده بود و در زیر پایایش ماه قرار داشت و بر سرش تاجی با دوازده ستاره بود.» (۱۲: ۱) در این مکاشفه، همچنین آمده است: «چهره پسر انسان، مانند خورشید، در اوج شدت آن می درخشد.» و بدین ترتیب به اوج زیبایی او اشاره می کند. بر اساس یکی از اساطیر مسیحی، خورشید در صبحدم عید «فصح» می رقصد و با سه جهش از سر شادمانی به جشن قیامت می نشیند. همچنین در

اسطوره دیگری آمده است: صلیب عیسی مسیح از هفت شاخه، و هر شاخه از معدن جداگانه ای گرفته شود و شاخه هفتم از طلاست و رنگ طلایی رنگ آفتاب است.<sup>۱۱</sup>

در جبل الشوف لبنان، شهری وجود دارد به نام «دیرالقرم». وجه تسمیه این شهر، بر اساس روایت، وجود سنگ نگاشته ای در این ناحیه است. در این نقش سنگی، تصویر صلیبی را می توان دید که در بالای ماه قرار دارد، و ماه خورشید را در آغوش گرفته است. این تصویر، به علت وجود صلیب، یک رمز مسیحی است و ماهی که خورشید را در آغوش گرفته، نماد حضرت مریم (ح) است که مسیح (ع) را در بغل دارد. این نقش سنگی را در ویرانه دیر یا کنیسه ای یافته اند که قبلاً بر ویرانه های کنیسه «سیده التله» در شهر دیرالقرم بنا شده است. راهبان، از این سنگ در ساختن بنای کنیسه استفاده کرده اند و در حال حاضر در دیوار خارجی معبد در سمت جنوب، به خوبی، قابل رؤیت است. این سنگ در اصل، آستانه ای است که از دوران امپراتوری روم شرقی باقی مانده و به خوبی نشان می دهد که دیرالقرم و اطراف آن، از آن روزگار مسیحی بوده است.

در آیین فراماسونها، خورشید، رمز بسیار مهمی در سلسله مراتب رموز ارکان تلقی می شود. «سوار خورشید» درجه هیجدهم در سلسله مراتب مسئولیتهای این آیین است.

### اسلام

در میان مسلمانان، پیروان اسماعیلیه بر آنند که «هورا مزدا» خدای نور است و در خورشید جلوه می کند. در میان فرقه های تصوف، پیروان مولوی، حلقات رقص و سماع برپا می کنند و با اوج گرفتن نوای موسیقی، صوفیان به گرد پیر، به گردش درمی آیند، چرا که مظهر «شمس» است و در این لحظه، لحظه بزرگ فنای فی الله فرارسیده است.<sup>۱۲</sup>

### آفتاب و پادشاهی

در ممالک مختلفی از جهان، این عقیده وجود داشته که پادشاهان از خورشید، نزول اجلال کرده اند. این باور در میان مردم اقیانوسیه، پادشاهان حتی، بابلیها، هندیها و فراعنه حاکم بوده است. به عنوان مثال می توان به نام چند تن از پادشاهان اشاره کرد: از جمله شمس الدوله (معاصر با ابن سینا) در ایران، یولیانوس - برادرزاده کنستانتین و جانشین دوم او که او را «آفتاب عقل» می نامید و او خود را فرزند آفتاب می شمرد - در روم، و لویی چهاردهم در فرانسه که او را شاه - آفتاب می خواندند.<sup>۱۳</sup>

### شهر آفتاب

شاعر و کشیش ایتالیایی، توماسن کامبانیلا، به تقلید از «مدینه فاضله» فارابی و «خداشهر» اگوستین قدیس، «شهر آفتاب» را طراحی و پیشنهاد کرده است. در این شهر، کار اجباری، اساس زندگی است و کارگران، نجیب زادگان شهرند و فلاسفه به داوری اشتغال دارند. اما رومیها شهر بعلبک را که در منطقه بقاع لبنان واقع است، «هلیو پولیس» یا شهر آفتاب می نامیدند.

## فرجام جهان

در مه‌بهار آتا آمده است که در پایان جهان، آفتاب می‌شکافتد و هفت خورشید بیرون می‌آید. در نتیجه، دریاها تبخیر می‌شوند، زمین آتش می‌گیرد و آتش، جهان را به ویرانی می‌کشاند.

در کتاب اشعیا ی نبی در تورات آمده است: «در آن روز، برجهای دشمنانان فرو خواهد ریخت و خودشان نیز کشته خواهند شد، اما برای شما از هر کوه و تپه‌ای، چشمه‌ها و جویهای آب، جاری خواهد گشت. ماه، مثل آفتاب، روشنی خواهد داد و آفتاب، هفت برابر، روشن تر از همیشه خواهد تابید. همه اینها هنگامی روی خواهد داد که خداوند، قوم خود را که مجروح کرده، شفا دهد و زخم‌هایشان را ببندد» (۳۰: ۲۵) و در این باره در مکاشفه یوحنا می‌خوانیم: «سپس فرشته چهارم، جامش را روی خورشید خالی کرد تا خورشید با آتش خود همه را بسوزاند. پس همه از آن حرارت شدید سوختند.» (۱۶: ۸)

در اساطیر امریکایی (سرخ پوستی) آمده است: تاکنون، سه چهار بار، جهان به پایان رسیده است و جهان در انتظار پنجمین پایان قرار دارد، و هر جهان، پس از آن پایان می‌گیرد که خورشید، آن را به آتش می‌کشد، یا بر آن فرو می‌افتد، یا از میان می‌رود. باید به خدا پناه برد.

## یادداشت‌های مترجم:

۱. ارباب کلیسا کتاب یسوع بن سیراخ را از اسفار ابو کریفا (کتابهای مجموعه) می‌شمارند. این کتاب، مثل امثال سلیمان، مشتمل بر حکم دینی است. این سیراخ این کتاب را در اوایل قرن دوم پیش از میلاد، به عبری نوشته است. (قاموس کتاب مقدس، ص ۹۵۱)
۲. عنات، خدای جنگ در اوگاریت (شهر باستانی در سوریه)، دختر «ایل» و خواهر و همسر «بعل».
۳. فرعون مصر (۱۴۸۳-۱۴۵۰ ق م)
۴. یکی از خدایان کشاورزی مصر است. پدر او «جب» - خدای زمین - و «ایزیس»، خدای طبیعت خواهر و در عین حال همسر اوست. (معجم الحضارات السامیه، ص ۱۶۱)
۵. سین (Sin) در مذاهب آکدی و نزد اعراب باستانی، خدای ماه شمرده می‌شد. او را پدر «شمش» - خورشید - و «اشتار» - زهره - می‌دانستند. در مناطق مختلف سامی، او را با اسامی مختلف پرستیده‌اند. (معجم الحضارات السامیه، ص ۴۹۴)
۶. اسطوره گیلگمش، یک اسطوره سومری بابلی است مربوط به

هزاره سوم پیش از میلاد. گیلگمش پادشاه اوروک در سومر بود. او همه چیز را می‌دانست و دارای صفات خارق‌العاده‌ای بود. غرور و قدرت پادشاهی، او را که هیچ کس را در حد خود نمی‌دید، از راه بیرون برد. مردم و بزرگان شهر که چنین دیدند، در معبد خدای «ارورو» حاضر شدند و با نیایش و اهدای قربانی، از این خدای بزرگ، درخواست چاره کردند. آروزو - خدای مادر - دعایشان را اجابت کرد و «انکیدو» را که مشابه گیلگمش بود، آفرید. انکیدو که نیمه‌ای انسان و نیمه‌ای گاو بود، به صورت دوست صمیمی گیلگمش درآمد. این دو با گاو آسمانی جنگیدند و او را از پای درآوردند. انکیدو، ران زناست گاو را جدا و به صورت «اشتار» پرتاب کرد. خدایان، خشمگین شدند و او را به مرگ محکوم کردند. انکیدو، سرانجام در آغوش گیلگمش جان سپرد و دوست خویش را تنها و غمگین رها کرد. از آن پس مرگ به صورت بزرگترین معضل فکری پادشاه اوروک درآمد. او سفرهای فراوانی کرد و مشکلات فراوانی را پشت سر نهاد تا سرانجام به گیاهی دست یافت که موجب جاودانگی می‌شد، اما چون به دیار خویش باز می‌گشت، هنگامی که در خواب فرو رفته بود، ماری، گیاه خلود را از او ربود. او سرانجام به این حقیقت پی برد که مرگ، سرنوشت محتوم بشر است.

۷. در اساطیر زرتشتی، خورشید، چشم هر مزد است که آب و آفریدگان اهورا را پاک می‌سازد. بدون خورشید، دیوان، همه چیز را نابود می‌کنند. (رگ: یشت‌ها، ج ۱، ص ۳۱۱، «خورشید یشت»)
۸. قوم یهود در زمان مسیح (ع) از سه طایفه عمده، تشکیل شده بود: فریستیون، صدیقیون و اسنیون. اسنی‌ها به زهد و انزواطلبی و تفکرات باطنی مشهورند. یوحنا قدیس از این طایفه بوده و احتمال می‌دهند حضرت مسیح (ع) نیز قبل از پیامبری به این طایفه منسوب باشد. (معجم الحضارات السامیه، ص ۷۹)
۹. قدمای مارنگین کمان را کمان شیطان می‌پنداشتند. خاقانی به این عقیده اشاره کرده است:

رنگین تو کنی کمان شیطان

چون طاق مقرنس سلیمان

تحفة العرائین، ص ۱۲ [به نقل از فرهنگ اصطلاحات نجومی، ص ۲۵۹]

۱۰. عناصر خورشیدی و مفاهیم مهرپرستی، حضوری بسیار جدی در اندیشه‌های مسیحی دارد. کافی است به این نکته توجه کنیم که صلیب، نماد آفتاب است. خاقانی که از فرهنگ مسیحی، به خوبی آگاه بوده، سروده است:

آن آتشین صلیب در آن خانه مسیح

بر خاک مرده باد مسیحا براه کند

۱۱. در اسلام، آفتاب از مطهرات است. یک سوره قرآن، «الشمس» نام دارد، و در آیات متعددی، به خورشید اشاره شده است. خورشید در ستون نظم و نثر فارسی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد.
۱۲. امپراتوران ژاپن نیز خود را «فرزند آفتاب» و کشور خود را «سرزمین آفتاب» می‌دانند.